

پورانداخت نامه

فاضل دانشمند « پور داود » که درجه وطن پرستی و عشق سرشارش به عظمت مملکت باستانی ایران مستغنی از توصیف است و از طایفه فجر مشروطیت در این سرزمین الهی کثرین برای استقلال و تمامیت مملکت کوشش ها نموده در مواقع سخت و خطیر و اوقاتی که مملکت به بحران های سیاسی دچار بوده است با سرود های ملی و غزلیات مهیج و منشآت مؤثر و داکش برای بیداری افکار و نکان دادن احساسات ملی پیشقدم بوده و اینک در آرزوی عظمت و سیادت وطن محبوبش در بمبئی به تالیف کتب و نشر معارف اشتغال دارد متعاقب طبع کتب ایران شاه و خرمشاه و کاناها (که هر یک مجموعه نفیس و ذیقیمتی میباشند) اخیراً دیوان شعر خویش را نیز بنام دخترش پور اندخت طبع و منتشر ساخته و یک نسخه آنرا بنام نگارنده ارسال داشته اند. کتاب فوق منتخباتی است از کلیه اشعار شاعر ارجمند که بقلم فاضل دانشمند « دینشاه جی جی باهای ایرانی » بزبان انگلیسی ترجمه شده و اصل و ترجمه آن یک مجموعه زیبایی را تشکیل داده است. علاوه بر آن دیوان مزبور دارای الفبای زند نیز میباشد که از اوستا مثال هائی برای آن ذکر و املاء فارسی و لاتینی و انگلیسی آن ها نیز بضمیمه معانی نگاشته شده است. *رسال جامع علوم انسانی*

چنانچه برای خادمین حقیقی پادشاهائی منظور بود جا داشت از عناصر وطنپرست و هنرمندانی نظیر پور داود که در گوشه ها و زوایای مملکت یا در محیط خارج ایران به حالت کم نامی و فراموشی دست میکنند تشویق در خوری بعمل آمده و با عواطف و احساسات ملی از زحمات و مساعی جمیاه آنان که در راه بیداری افکار و خدمتگذاری به مملکت و هموطنانشان تحمل مینمایند قدر دانی میکردید

جای تاسف است که هنوز محیط از شناسائی مقام و منزلت خدمتگذاران
واقعی و عناصر صمیمی وطن غافل و سنگینی این اغافل را دیر زود البته دولت
و ملت ایران احساس خواهند نمود .

چون ممکن است کتاب مزبور در دسترس همه کس نباشد اینک بدرج
یک قطعه آن که در سال ۱۳۳۷ هجری قمری سروده اند مبادرت میورزیم :

روزنه امید

خور در پس کوه شد نگوینسار کیتی افکنند پرده تار
کلهای چمن بخواب رفتند مرغان بستند لب ز گفتار

پوشید ز ابر بام گردون نه مه نه ستاره نمودار
از خانه و آشیان مردم هم ناپید روشنی پدیدار

گشته کیتی سیاه و تیره زینسان که بپیش بسته دیدار
شب نیم شد و گذشت پاسی در خواب نرفت چشم بیدار

بنشسته کنار دشت و بودم ^{شورش گاه علوم انسانی} ز اندیشه تارک خود در آزار
چو بود سودم ز زندگانی ^{تال جامع علوم پیوسته} با ندهی گرفتار

تنها بودن بگوشه تا کسی چون اومی بر شکسته دیوار
از شهر و کسان و آشیانه بی بهره و دور مانده بسیار

آن بار که دل بدو سپردی رفت و گفتا خدا نکهدار
کسی نیست که پرسد از سرمهر چونی و چگونه باشدت کار

ای گاه چکونه بادت افکند
از کشور خویش تا بازنجا

ای مانده ز کاروان ایران
بر مرگ نهاده زندگی نام

این سان اندیشه مینمودم
که اشک ز دیدگان بجستی

در زبر گیاه اشک از دور
زین شید ز کرمک شب افروز

با خود گفتم اگر سیاهی
کیتی از روشنی نهی نیست

این پرتو کرم در دل شب
گر بسته بود در امیدت

با روزنه امید میساز
خورشید بجا بدت دگر بار

رساله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ز باعی

پیش از من و تو لیل و نهارى بوده است
گر دنده فلک برای کاری بوده است
ز نهار قدم بخاک آهسته نهی
کان مردم چشم نگاری بوده است

خیام